

آمیولانس

تنبان سیاسی اقتصادی



پوریا عالمی

• چنجه را توی خیابان دیدم که یکپسو ضعف رفت و زرتی بدنش شل شد و وا رفت و افتاد تسوی جوب، رفتم زدم زیر گوشش و گفتم: معناد شدی چنجه؟ شیشه زدی بدبخت؟ انگل جامعه، مصرف‌کننده بی‌فایده، چنجه گفت: آمیولانس چی، طبق آمار بانک‌مرکزی از سال ۸۲ تا ۹۱ می‌دانی چی شده؟ ۳۰ درصد مصرف نان و برنج و گوشت ملت کاهش پیدا کرده، فکر کن، یعنی من ۱۰ سال پیش اگر ۷۰ کیلو بودم، الان شدم ۴۹ کیلو. تنبانم را ببین، منگنه زدم از پام نیفتد. بعد تو می‌گویی من چرا شل شدم؟ برو ببین تقصیر کیست که وضعیت اقتصادی و تولید کشور این‌طوری شده. بغض کردم و گفتم: ای کلک، یعنی شل‌سفت‌شدن کش تنبان تو هم دلیل سیاسی دارد؟ چنجه گفت: بله، چطور آن وقت‌ها چیزی نگفتی؟ هان؟ الان که کش تنبان من به دلایل اقتصادی و معاشی شل شده، می‌گویی دارم فعالیت سیاسی می‌کنم؟ بغض کردم و گفتم: متقاعد شدم. چنجه گفت: باباجان، من الان جای مصرف نان گندم، دارم نان جو می‌خورم. گفتم: ببین چنجه، دیگر داری بهانه سیاسی می‌آوری‌ها.

پیشنهاد فردا

• شماره چهارم ماهنامه فرهنگی - معلومات عمومی «روزنامک» به سردبیری دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده روی کیوسک روزنامه‌فروشی‌هاست، در نخستین صفحات شماره چهارم این ماهنامه، مطلبی حول موضوع «بازگشت به دموکراسی اصیل، ژورنالیسم مطابق اصول راحل مسایل جهانی» وجود دارد. همین‌طور در صفحات «خطرات ژورنالیستی نوشیروان کیهانی‌زاده، ماجرای لاله و لادن، دوقلوهای به‌هم‌چسبیده را مرور می‌کنیم. در صفحات «تیرماه و دانستنی‌ها»، هم سالروز درگذشت معروف‌ترین جراح قلب، زادرز دالار آمریکا، اختراع بی‌سیم، نخستین انسان بر سطح ماه و... مورد توجه تحریریه این مجله قرار گرفته است. روزنامک با قیمت هزار تومان در ۳۴ صفحه در دسترس علاقه‌مندان به مطالعه نشریات است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۳ • ۱۴ ذی‌القعدة ۱۴۳۵ • ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۱۰ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۷ • اذان صبح فردا ۵:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

روزنامه‌را

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

علی جهانشاهی

ابطال کارت معافیت ۱۰ فوتبالیست‌ها



تشنگی

کم‌آبی را جدی بگیریم

انرژی، برایمان جا نیفتاده. هر شهروند باید به سهم خودش در مصرف کلیه انرژی‌ها صرفه‌جویی کند و مراقب باشد تا انرژی هدر نرود و بحران‌ها را جدی بگیرد. متأسفانه بعضی بحران‌ها، آنقدر تکرار می‌شوند که توجه مردم به آن کم می‌شود. موضوعی مثل آلودگی هوا به قدری تکرار شده که مردم کم‌کم حساسیت خود را نسبت به آن از دست داده‌اند. در حالی که یک زمانی واقعا برای همه مردم، آلودگی هوا یک بحران جدی بود. باید طوری عمل کنیم که از اهمیت این موضوعات کاسته نشود و مردم نسبت به این هشدارهای تفاوت نباشند.

دخترم هم دایما تذکر می‌دهم تا او هم مراقب باشد که آبی هدر نرود. متأسفانه به‌خاطر نگاه نادرستی که نسبت به چهره‌ها وجود دارد، اگر به مردم تذکره‌ای در این‌باره بدهیم، ممکن است تلقی کنند که قصد ما شواف است، در حالی که به‌شخصه هر چیز که اعتقاد ما باشد را تبلیغ می‌کنم. مثلاً درباره کمبود آب، به قدری حساس‌م که حتی وقتی چندروز قبل، خارج از تهران بودم، باز هم به همان وسواس در مصرف آب دقت می‌کردم. به‌طور کلی فکر می‌کنم علالت به مصرف بهینه همه انرژی‌ها از جمله آب را باید نهادینه کنیم. متأسفانه تا به امروز فرهنگ صحیح مصرف



الهام پاوه‌نژاد

این‌روزها هشدارهای زیادی درباره کمبود آب می‌شنویم، باید کم‌آبی پایتخت را جدی بگیریم و هر کس به نوبه خودش، آب کمتری مصرف کند. هربار که شیر آب باز می‌شود، دست و دلم می‌لرزد که میباید بیش از حد مجازم آب مصرف کنم. به

گزارش فردا

گزارشی از آماده‌سازی مدارس برای مهر

قمری‌ها روی زنگ مدرسه

جواد ماهر*



«یک کتابدار می‌خواهیم که این کتاب‌ها را امانت بدهد به بچه‌ها»، مهدی که دم مغازه کفش‌فروشی پدرش می‌ایستد با ذوق کتاب‌ها را می‌گیرد. می‌گوید: «می‌برم دم مغازه» بقیه بچه‌ها هم مسوول تبلیغ کتابخانه می‌شوند. قرار می‌گذاریم اگر از کتابخانه استقبال شود مهدی به من زنگ بزند تا کتاب تهیه کنم. یک کارت خرید کتاب ۳۰ هزار تومانی دارم که اگر از کتابخانه استقبال شد می‌گذارم برای بچه‌ها. بچه‌ها راه می‌افتند که بروند. دوتایشان با سنگ می‌افتند به جان هم.

معاون پرورشی یک مجتمع روستایی از توابع شهرستان زاوه

تابلستان می‌شویم. یکی گوسفند می‌چراند، یکی می‌رود سر کوره کمک پدرش و خشت چهار قابله می‌کشد، یکی می‌رود کارگری سر زمین‌های کشاورزی و خرج مدرسه‌اش را کار کرده است، دو تا هم دم مغازه‌های پدران‌شان می‌ایستند. بقیه هم بیکار، می‌چرخند و بازی می‌کنند. می‌پرسم: «پارسال از چه چیز مدرسه خوش‌تان نیامد؟» متفق می‌گویند: «از دعواهایی که در مدرسه یا راه مدرسه با هم می‌کردیم، یکی‌شان می‌افزاید: «آقا، از دعوا و ریاضی» ریاضی را چوری می‌گویند که دلم کباب می‌شود. می‌روم ۱۰ تا کتاب که تابلستانی از این‌ور و آن‌ور جمع کرده‌ام، می‌آورم و می‌گویم:

قُمری روی زنگ مدرسه لانه کرده. می‌گویم: «قمری جان، اول مهر زنگ را بزنیم با جوجه‌های زهره ترک می‌شوی» می‌گویم: «الان که شهریور است و فصل اسباب‌کشی، یک جایی پیداکن برو» برخی از شیشه‌های کلاس‌ها خردشده است. بعضی از دانش‌آموزان فکر می‌کنند سال که تمام شد کتاب‌های درسی‌ای را که خوانده‌اند باید پاره کنند و کاغذهایش را به باد بدهند. لابد به مدرسه هم با همین دید نگاه کرده‌اند. یکی از دانش‌آموزان که همسایه مدرسه است، دارد پشت پام کفتر بازی می‌کند. مدیر می‌گوید: «شیشه‌ها کار همین است». بعد می‌گویند: «ایا برویم تابلوی مدرسه را پایین بیاوریم تا نقاش بیاید رنگش کند» مدیر با وجود بی‌پولی مدرسه، دلش نمی‌آید مهر بیاید و دستی به سر و روی مدرسه نکشد. دوتایی از دیوار بالا می‌رویم. تابلو را باز می‌کنیم، می‌آوریم پایین. باد است. چند تا از دانش‌آموزان روستا که توی کوچه بازی می‌کنند ما را می‌بینند و می‌آیند حیاط مدرسه درمان جمع می‌شوند. دل‌شان برای مدرسه تنگ شده است. مدیر می‌رود توی دفتر. بچه‌ها توی حیاط می‌چرخند. می‌خواهم آزمایش کنم ببینم برای مهر آماده‌ام. صدا می‌زنم: «ایا سر صف» بچه‌ها نگاه می‌کنند. «بدو سر صف» با تعجب به صف می‌شوند. از جلو نظام می‌دهم و خیردار. هشت نفرند. با زیرشلواری و دمپایی. برخی با موهای بلند. مورمور می‌شود ناخن‌هایشان را ببینم. می‌رویم سمت کلاس. می‌روند با کلاس‌های پارسال‌شان خوش‌وبش می‌کنند و می‌نشینند سر کلاس پنجم. گرم صحبت از

سامسونگ
SAMSUNG

65HUC9990

65HC8880

65HU8890



با خرید تلویزیون‌های 65" Curved UHD TV
Ultra High Definition 4K
سینمای خانگی
حکایت بگیرد

فقط با ضمانت سه‌ماهه
مرکز تماس: ۰۲۱-۸۲۵۵۰
سرویس

SAMSUNG